



The Third War of Attrition: A Scenario-Based Analysis of Iran-U.S. Geoeconomic Confrontation

Hamidreza Maghsoodi 

Assistant Professor, Department of Islamic Economics, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Qom, Qom, Iran. Email: hr.maghsoodi@qom.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 20 May 2026
Received in revised form: 28 June 2026
Accepted: 13 July 2026
Available online:
23 September 2026

Keywords:

Third Imposed War,
Resistance Economy, Social
Resilience, Hybrid War,
Scenario Planning.

ABSTRACT

The confrontation between the United States and the Islamic Republic of Iran has evolved into a distinct and complex phase, referred to as the “Third Imposed War.” In the economic domain, this phenomenon represents a hybrid aggression designed to impact the general public’s livelihood, dismantle monetary systems, and strike the country’s critical infrastructure. The theoretical framework of this research is based on the “Resistance Economy” theory. By employing a scenario-planning approach integrated with strategic game theory, this paper analyzes the probable futures of this confrontation. Through the intersection of choices made by both parties across three levels-early termination, protracted attrition, and hard escalation-nine scenarios were derived. The consequences of each scenario were assessed based on four shock transmission channels: currency stability, energy supply chain, alternative monetary systems, and social resilience. The findings indicate a diverse spectrum of outcomes resulting from the intensity of conflict chosen by both parties within each scenario. The results suggest that the final victory of the Islamic Republic of Iran depends on selecting higher levels of escalation and enhancing public resilience; this outcome is contingent upon a shift in the governing theory of state governance toward the Resistance Economy model.

Cite this article: Maghsoodi, Hamidreza (2026). The Third War of Attrition: A Scenario-Based Analysis of Iran-U.S. Geoeconomic Confrontation, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 2(3), 76 - 95.
<https://doi.org/10.22091/ise.2026.16476.1200>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2026.16476.1200>

Publisher: University of Qom.

JEL Classification: F51 , F52 , C72 , E65

اقتصاد ایران در جنگ تحمیلی سوم: ارزیابی سناریوهای تقابل ژئواکونومیک ایران و آمریکا

حمیدرضا مقصودی 

استادیار، گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: hr.maghsoodi@qom.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

تقابل آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، به فاز متمایز و پیچیده‌ای هدایت شده است که از آن به جنگ تحمیلی سوم یاد می‌شود. این پدیده در بعد اقتصادی، تهاجمی ترکیبی است که با هدف اثرگذاری بر معیشت عامه مردم، تخریب نظامات پولی و ضربه به زیرساخت‌های حیاتی کشور طراحی شده است. چارچوب نظری این پژوهش بر نظریه اقتصاد مقاومتی استوار است. در این مقاله با بهره‌گیری از روش برنامه‌ریزی سناریویی و تلفیق آن با نظریه بازی‌های استراتژیک، به واکاوی آینده‌های محتمل این رویارویی پرداخته شده است. از تلاقی انتخاب‌های دو طرف (در سه سطح پایان زود هنگام، استمرار فرسایشی و تصعید سخت)، ۹ سناریو استخراج شده و پیامدهای هر سناریو بر اساس چهار کانال انتقال شوک (پایداری ارزی، زنجیره توزیع انرژی، نظامات پولی جایگزین و تاب‌آوری اجتماعی) مورد ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده طیفی از پیامدهای متنوع در نتیجه انتخاب میزان تشدید جنگ در هر کدام از سناریوها توسط طرفین است. مبتنی بر نتایج پژوهش، پیروزی نهایی جمهوری اسلامی ایران صرفاً در گرو انتخاب مرحله بالاتر تشدید و ارتقای تاب‌آوری مردم خواهد بود و این در صورتی رخ خواهد داد که نظریه حاکم بر حکمرانی دولتی نیز به نظریه اقتصاد مقاومتی تغییر کند.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

کلیدواژه‌ها:

جنگ تحمیلی سوم، اقتصاد

مقاومتی، تاب‌آوری اجتماعی،

جنگ ترکیبی، برنامه‌ریزی

سناریویی.

استناد: مقصودی، حمیدرضا (۱۴۰۵). اقتصاد ایران در جنگ تحمیلی سوم: ارزیابی سناریوهای تقابل ژئواکونومیک ایران و آمریکا. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۲ (۳)،

۷۶-۴. <https://doi.org/10.22091/ise.2026.16476.1200>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.



طبقه‌بندی JEL: F51 , F52 , C72 , E65

مقدمه و بیان مسئله: تطور پارادایمیک^۱ منازعات و ظهور نبرد اقتصادمحور^۲

با افول قدرت سخت و سنتی ایالات متحده آمریکا و ناتوانی این کشور در پیشبرد راهبردهای تهاجم نظامی مستقیم زمینی در منطقه غرب آسیا که در جنگ‌های افغانستان و عراق نیز نمایان شد، نبرد آمریکا در این منطقه، به سمت فرآیندهای ژئواکونومیک^۳ و هو شمند تغییر کرده است. بخشی از این آرایش نوظهور که با الهام از مقاطع سرنوشت ساز دفاع مقدس و نبرد اقتصادی دهه ۹۰، در این پژوهش «جنگ تحمیلی سوم» نامیده می‌شود، ماهیتی ترکیبی و معیشت‌محور دارد. در این فضا، مرزهای سنتی میان پادگان و بازار، موشک و پول، و سرباز و شهروند، به کلی مخدوش شده است. جنگ نظامی نیز در خدمت جنگ اقتصادی قرار می‌گیرد و نقاط هدف، حتی در جنگ نظامی، را کانون‌های تجارت و مبادلات منطقه‌ای قرار می‌دهد.

در بستر جنگ تحمیلی سوم، اقتصاد دیگر نقش سنتی پشتیبانی لجستیکی^۴ از نیروهای مسلح را بر عهده ندارد، بلکه خود به پهنه اصلی نبرد تبدیل شده است. بر اساس مبانی نظری اقتصاد سیاسی خارجی آمریکا که در تحلیل‌های اقتصاددانانی چون جفری ساکس^۵ انعکاس یافته است (ساکس و فرس^۶، ۲۰۲۶)، هیئت حاکمه واشنگتن با هدایت اتاق‌های فکر مالی (نظیر ساختارهای هدایت‌شده توسط اسکات بسنت^۷ در وزارت خزانه‌داری)، به این جمع‌بندی راهبردی رسیده‌اند که برای متوقف کردن کلان‌روند حرکت جمهوری اسلامی، گسیل تانک‌ها دیگر مؤثر نیست. از منظر آنان، سلاح‌های پولی هو شمند قادرند از طریق تخریب ارزش مبادلاتی پول ملی، ایجاد ناترازی‌های حاد سازمان‌یافته در سیستم بانکی، مسدودسازی رگ‌های حیاتی تجارت خارجی، مردم ایران را زیر فشارهای جانکاه معیشتی قرار داده و زمینه را برای شورش‌های اجتماعی و گسست پیوند محکمی که میان حاکمیت و مردم وجود داشته است، فراهم آورند. نیروی نظامی تنها می‌تواند به کارآمدسازی این ابزارها کمک کند.

آسیب‌پذیری ایران در برابر این شلیک‌های اقتصادی، ریشه در سطره چندین دهه‌ای تفکر غرب‌زده در نهادهای تصمیم‌گیری داخلی ایران دارد. این نگرش با شرطی‌سازی اقتصاد کلان نسبت به نرخ ارزهای خارجی و پذیرش داوطلبانه قواعد پولی نهادهای بین‌المللی، ساختار اقتصادی کشور را در برابر تکانه‌های بیرونی شکننده کرده است. این تفکر را از حیث اعترافی که صاحبان آن در ایران دارند، لیبرالیسم^۸ و از حیث نوع ارتباطی که با هژمون^۹ آمریکایی برقرار می‌کنند، استعمارپذیر می‌دانم و از آن به «لیبرالیسم استعمارپذیر» تلقی می‌کنم. این تفکر با تضعیف ظرفیت‌های تولید بومی و نادیده گرفتن شبکه اقتصاد تاریخی ایرانی و مسدود کردن مسیرهای تجاری تاریخی، عملاً بستر مناسبی را برای اصابت تروریسم اقتصادی آمریکا مهیا ساخته است.

در سوی دیگر این ترازوی استراتژیک، موقعیت بی‌بدیل ژئوپلیتیک^{۱۰} و ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران در قلب شاهراه‌های مواصلاتی انرژی جهان قرار دارد. ایران، به‌عنوان کشوری که در همسایگی مستقیم قفقاز جنوبی واقع شده و از موقعیتی ژئواستراتژیک^{۱۱} در تقاطع مسیرهای شمال-جنوب و شرق-غرب برخوردار است، ظرفیت آن را دارد که به بازیگری محوری در شبکه

1. Paradigm Shift
2. Economy-centric Warfare
3. Geoeconomic
4. Logistics
5. Jeffrey Sachs
6. Fares
7. Scott Bessent
8. Liberalism
9. Hegemon
10. Geopolitics
11. Geostrategic

کریدورهای^۱ منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شود. قرار گرفتن ایران در مسیر پیونددهنده آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه، خلیج فارس و آسیای جنوبی، این کشور را در نقطه‌ای کلیدی از نقشه ترانزیتی اوراسیا قرار داده است (حسین‌زاده و همکاران، ۱۴۰۵: ۵). مطابق با داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی^۲ (۲۰۲۶) و اداره اطلاعات و آمار انرژی ایالات متحده^۳ (۲۰۲۶)، بیش از ۲۰ درصد از نفت خام دنیا، بیش از ۲۰ درصد از ال‌ان‌جی^۴ تجاری دنیا و سهم قابل توجهی (بیش از یک سوم) از کودهای شیمیایی و محصولات پتروشیمی جهان از گذرگاه تنگه هرمز عبور می‌کند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۵، ۲۰۲۶؛ آژانس بین‌المللی انرژی^۶، ۲۰۲۶؛ کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد^۷، ۲۰۲۶). این تمرکز جغرافیایی، وزنه تعادلی سنگینی را در اختیار تهران قرار می‌دهد. اعمال هرگونه استراتژی تدافعی یا اختلال در این شریان حیاتی، تورم بالا و بحران‌های حمل‌ونقل را در اقتصاد کشورهای اروپایی را نتیجه می‌دهد. تجربه جنگ تحمیلی سوم نشان داد که ایران دارای قابلیت ایجاد شوک در نظم انرژی دنیا است و در برخی موارد، ایران از این فرصت برای به چالش کشیدن آمریکا به‌خوبی استفاده کرد.

بنابراین، مسئله اصلی پژوهش این است که این تقابل چندوجهی و پیچیده در آینده به کدام سمت حرکت خواهد کرد؟ از آنجا که رویکرد خطی و پیش‌بینی‌های تک‌بعدی در نظام‌های پویا و بحرانی کارایی ندارند، بهره‌گیری از روش سناریونویسی برای بررسی رفتارها و آینده‌پژوهی آن‌ها امری حیاتی است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش بنیادین است: سناریوهای محتمل تداوم جنگ تحمیلی سوم با توجه به تالاقی رویکردهای ایران و جبهه استکبار کدام‌اند و دکتترین اقتصاد مقاومتی^۸ چگونه می‌تواند پایداری معیشت مردم و پیروزی استراتژیک ایران را در هر یک از این آینده‌ها تضمین کند؟

چارچوب نظری

چرا اقتصاد کلان متعارف نمی‌تواند ایستادگی اقتصادی مردم ایران در برابر تکانه‌های شدید را پیش‌بینی یا تحلیل کند؟

اقتصاد کلان متعارف پدیده‌ها را صرفاً از طریق شاخص‌های کمی، انتزاعی و صوری نظیر نرخ رشد ناخالص داخلی (GDP)، نمودارهای تعادلی عرضه و تقاضا و سازوکار بازار تحلیل می‌کند. این پارادایم در مواجهه با شرایط جنگ اقتصادی تمام‌عیار، دچار نقصان تحلیلی می‌شود؛ چرا که قادر به درک متغیرهای غیرمادی، توان ایمانی جامعه، نهادهای موازی انقلابی و شبکه تکافل اجتماعی^۹ نیست. در این نگاه، هنگامی که ارزش پول ملی سقوط می‌کند و تحریم‌های پر قدرت اعمال می‌شوند، سیستم به سمت فروپاشی حتمی میل می‌کند؛ به‌ویژه اگر این تحریم‌های گسترده با حملات نظامی هدفمند به‌منظور از بین بردن قوه فرماندهی یک کشور نیز همراه شود. اما در این مجرای تحلیلی، متغیرهای پنهانی چون روحیه جهادی، ایمان الهی، ایثار اقتصادی، انعطاف‌پذیری مردمی، قدرت ناسیونالیسم و نظم متفاوت اجتماعی می‌توانند معادلات را بر هم زنند.

در مواجهه با جنگ ترکیبی^{۱۰} (هافمن^{۱۱}، ۲۰۱۴) فعلی، مفاهیمی چون توسعه رفاه‌زده، جای خود را به دکتترین اقتصاد مقاومتی داده‌اند. اقتصاد مقاومتی به‌معنای انقباض منفعلانه یا گرسنگی دادن به جامعه نیست، بلکه یک طراحی مهندسی شده، پویا و مهاجم

1. Corridors
2. Energy Information Administration - EIA
3. International Energy Agency - IEA
4. LNG
5. Organization for Economic Co-operation and Development - OECD
6. International Energy Agency - IEA
7. United Nations Conference on Trade and Development - UNCTAD
8. Resistance Economy
9. Social Solidarity
10. Hybrid Warfare
11. Hoffman

برای بازآفرینی نظامات تولید، توزیع و مصرف بر پایه ظرفیت‌های بومی و ساختارهای غیر قابل تحریم است. این اقتصاد در مواضعی چون جنگ تحمیلی قابلیت‌هایی را به کشور می‌دهد که می‌تواند تاب‌آوری اجتماعی و اقتصادی را دوچندان کند:

۱. تاب‌آوری اجتماعی^۱: به‌عنوان نمونه، طراحی شبکه توزیع مایحتاج اساسی مردم به‌گونه‌ای که حتی در صورت فلج شدن نظامات بانکی متمرکز، کالاها از طریق کانال‌های موازی و مردمی (مانند مساجد و پایگاه‌های جهادی) به سفره‌های مردم برسد تا امنیت غذایی و دارویی مخدوش نگردد. در جنگ فعلی هنوز به این مرحله ورود نکرده‌ایم، اما این قابلیت اجتماعی در سطوحی متفاوت در جامعه ایرانی گسترانیده شده و نظم‌های متعددی را از نظم خانوادگی (خانواده‌های گسترده)، نظم ایمانی و مذهبی (مساجد و هیئت‌ها)، نظم سیاسی و انقلابی (بسیج و پایگاه‌های مقاومت)، نظم ناسیونالیستی و مدنی (شهرداری‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد) و نظم نژادی و قومی (قبایل و عشایر) پدید آورده است. این نظم‌ها تعلقاتی را تولید کرده‌اند که از مجرای این تعلقات، شکست اجتماعی را به پدیده‌ای با احتمال بسیار پایین تبدیل می‌کنند. لذا این اجتماع تقریباً شکست‌ناپذیر می‌تواند مجرای حل و فصل بسیاری از نیازهای مردم شود.

۲. نهاده‌سازی موازی و مردمی کردن اقتصاد: به‌عنوان نمونه، خروج تولید از انحصار کارتل‌های بزرگ سرمایه‌داری و تکنوکراتیک^۲ و سپردن آن به هسته‌های کوچک، چابک و توزیع‌شده مردمی در پهنه جغرافیا. این ساختار سلولی^۳، اثرپذیری سیستم را از حملات سایبری و فیزیکی به حداقل می‌رساند.

۳. تکافل اجتماعی و اقتصاد اربعینی: به‌عنوان نمونه، احیای سنت‌های اصیل اسلامی نظیر قرض‌الحسنه، مواسات و تکافل به‌منظور کاهش ضریب جینی^۴ و مهار ترکش‌های تورمی جنگ در میان دهک‌های پایین جامعه، می‌تواند توان تحمل فشارهای سنگین را دوچندان کند (حسینی و همکاران، ۱۴۰۳).

۴. تضعیف چرخه‌های پیش‌بینی‌پذیر اقتصادی: به‌عنوان نمونه، قطع وابستگی از سیستم‌های نظارتی غربی (مانند FATF و سوئیفت^۵) و خروج کامل از چرخه پترودلار^۶ از طریق ایجاد نظامات پیام‌رسان مالی بومی و پیمان‌های پولی چندجانبه با کشورهای همسو، اثرات تحریم‌های اقتصادی را به حداقل می‌رسانند و پیش‌بینی‌ها نسبت به اثربخشی تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی را دچار اخلال می‌کنند.

لذا اقتصاد متعارف، علی‌رغم پیشرفت‌های فراوانی که در حوزه‌هایی چون اقتصاد رفتاری، اقتصاد شناختی، اقتصاد شبکه عصبی و غیره کرده است، نمی‌تواند ادراک کند که به چه دلیل، فشارهای همه‌جانبه اقتصادی که آمریکا و متحدانش دهه‌هاست بر ایران تحمیل کرده‌اند و در حال تشدید هستند، نمی‌تواند آن‌چه در ایران رخ می‌دهد را توجیه کند. چرا که این اقتصاد هنوز توان کافی برای ورود به تحلیل‌های حوزه متافیزیک رفتاری^۷ را پیدا نکرده است. اما بنای پارادایم اقتصاد مقاومتی بر تحلیل پدیده‌هایی^۸ است که از ایدئولوژی و چه بسا الهیات مقاومت نشأت گرفته‌اند؛ از این رو، قابلیت بسیار بالاتری برای ادراک این حوزه رفتاری دارد.

1. Social Resilience
2. Technocratic
3. Cellular Structure
4. Gini Coefficient
5. SWIFT
6. Petrodollar
7. Behavioral Metaphysics
8. Phenomena

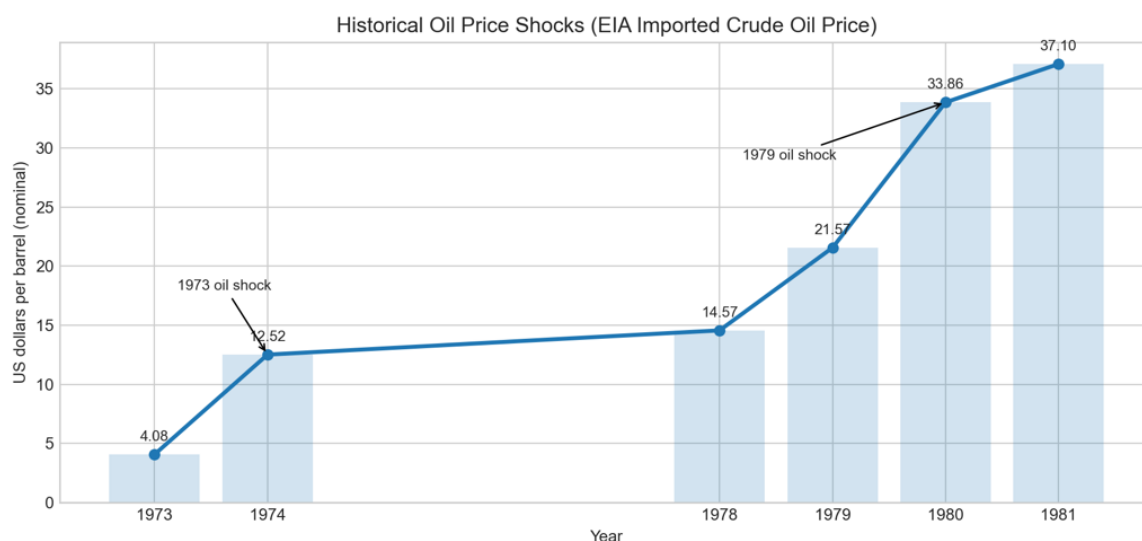
بر اساس بیانات شهید سیدعلی خامنه‌ای ره، اقتصاد مقاومتی الگویی بومی و علمی است که بر ارتقای شاخص‌های استقامت و کاهش آسیب‌پذیری^۱ اقتصاد در برابر تکانه‌های بیرونی، اعم از بحران‌های مالی جهانی یا تحریم‌ها، تمرکز دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲). این نظریه بر دو پایه اصلی «درون‌زایی» و «برون‌گرایی» استوار است؛ به این معنا که با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، دانش‌بنیان کردن تولید و مردمی‌سازی اقتصاد، تلاش می‌کند اقتصادی پویا بنا کند که در عین تعامل سازنده با جهان، از استقلال ساختاری برخوردار باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳). در این چارچوب، هدف نهایی تنها رشد اقتصادی صرف نیست، بلکه رسیدن به شکوفایی پایدار و پیشگیری از انفعال در برابر فشارهای بین‌المللی، از طریق تقویت زیرساخت‌های کلان و حمایت از تولید ملی مد نظر است و بناست سطح عدالت را در جامعه بهبود بخشد.

از منظر الهیاتی، اقتصاد مقاومتی ریشه در آموزه‌هایی چون عدالت اجتماعی، عزت اسلامی و اصل نفی سبیل دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵). بر مبنای قاعده فقهی نفی سبیل، ساختار اقتصادی جامعه اسلامی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که مانع از هرگونه تسلط، برتری و وابستگی استعمارگونه‌ی بیگانگان بر مقدرات و معیشت مسلمان گردد (نساء، ۱۴۱). این دیدگاه، تلاش اقتصادی را نوعی جهاد و تکلیفی الهی در جهت صیانت از کرامت و استقلال جامعه می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۸۹). در واقع، این الگو با پیوند میان اخلاق و معیشت، مفاهیمی همچون قناعت (مصرف بهینه) و برکت را با مفاهیم مدرن اقتصادی گره می‌زند تا جامعه را به سمتی هدایت کند که در آن معیشت عمومی، نه بر پایه وابستگی، بلکه بر مدار خودباوری و توازن میان نیازهای مادی و آرمان‌های توحیدی سامان یابد. از این رو، علی‌رغم فشارهای گسترده‌ای که انتظار می‌رود بتواند اقتصاد ایران را دچار فروپاشی کند، این اقتصاد با وجود همه مشکلات، همچنان پایدار است.

ساختار نوین اقتصاد آمریکا و مغالطه آسیب‌ناپذیری در برابر تکانه‌های ژئواکونومیک

از استدلال‌های پرتکرار جریان رایج، اتکا به گزارش‌های نهادهای مالی نظیر بانک فدرال رزرو بوستون^۲ (۲۰۲۶) است که ادعا می‌کنند اقتصاد آمریکا به دلیل دگرگونی‌های ساختاری و توسعه استخراج نفت شیل^۳، به یک صادرکننده خالص انرژی تبدیل شده و دیگر مانند دهه ۱۹۷۰ در برابر شوک‌های نفتی آسیب‌پذیر نیست. بر اساس این داده‌ها، شوک نفتی ناشی از درگیری‌های جاری (که طی آن قیمت نفت با جهش ۵۴ درصدی از ۶۵ دلار در فوریه [بهمن/اسفند] به ۱۰۰ دلار در مه [اردیبهشت] رسیده است و حتی در بازه‌های زمانی هرچند کوتاهی توانست قیمت‌های بیش از ۱۲۰ دلار را هم لمس کند) (OilPrice.com)، بر اساس روش همیلتون^۴، تنها تکانه‌ای ۳۳ درصدی تلقی می‌شود که تقریباً نصف شدت شوک‌های دوران تحریم نفتی ۱۹۷۳ یا انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ است. در شوک نفتی ۱۹۷۳، قیمت نفت از حدود ۴ دلار به ۱۲ دلار و در شوک نفتی ۱۹۷۹، از ۱۴ دلار به حدود ۳۴ دلار رسید.

1. Vulnerability
2. Federal Reserve Bank of Boston
3. Shale Oil
4. Hamilton's Method



Source: U.S. Energy Information Administration (EIA) — https://www.eia.gov/outlooks/steo/realprices/real_prices.xlsx

شکل ۱. شوک‌های تاریخی قیمت نفت (مأخذ: اداره اطلاعات انرژی (EIA))

در نتیجه، آن‌ها مدعی‌اند تأثیر شوک نفتی بر اشتغال آمریکا به صفر رسیده و نگزاس از آن سود می‌برد و این نکانه صرفاً مسئله‌ای تورمی^۱ (حدود ۱/۵ درصد) است، نه محرک رکود^۲ (بانک فدرال رزرو بوستون a,b, ۲۰۲۶).

اما این تحلیل واجد یک پنهان‌کاری بزرگ است؛ زیرا اولاً، پایداری اقتصاد آمریکا صرفاً در فاز جنگ فرسایشی گمشدگی و کنترل شده صادق است. ثانیاً، این گزارش‌ها پیوستگی عمیق بازارهای مالی جهانی را نادیده می‌گیرند و صرفاً بر پایه تحلیل قیمت نفت بنا شده‌اند؛ این در حالی است که بازارهای مالی امروزه بسیار عمیق‌تر و وابسته‌تر از دهه ۱۹۷۰ است. از این روست که هرگونه شوک در هر گوشه از بازار می‌تواند به سرعت در کل گستره بازار منتشر شود و سایر بخش‌ها را در بر بگیرد. اثر انتشار شوک، بازارهای دیگر را هم وارد شوک‌های ساختاری^۴ می‌کند و تعادل عمومی بازار را به هم می‌ریزد. از این رو، ماهیت شوک در این جنگ را نمی‌توان با ماهیت شوک در دهه ۱۹۷۰ به طور یکسان در نظر گرفت و تحلیل کرد.

در صورت ورود به فاز تصعید^۵ شدید و انسداد کامل آبراه‌های^۶ خاورمیانه، زنجیره تأمین^۷ جهانی کالا و غذا دچار اختلال شده و تورم ناشی از آن، می‌تواند بستر یک بحران اجتماعی را در خود آمریکا پدید آورد؛ چرا که قطع جریان تأمین ۲۰ درصد از نفت، گاز، محصولات پتروشیمی و کودهای شیمیایی، می‌تواند جریان تولید انرژی و محصولات کشاورزی و صنعتی را دچار اختلال کند. شوک‌های همزمان سوخت و غذا، تراز نابرابری را در غرب افزایش می‌دهد و ساختارهای پولی را با توجه به افزایش قیمت نفت، دچار مخاطره خواهد کرد (سامنر^۸، ۲۰۲۶). آن‌چه تاکنون در این جنگ رخ داده است، تصعید شدید نبوده است؛ آبراه‌ها به طور بسیار

1. Inflationary
2. Recessionary
3. War of Attrition
4. Structural Shocks
5. Escalation
6. Choke Points
7. Supply Chain
8. Sumner

موضعی بسته شده‌اند و جریان انرژی به‌طور نسبی برقرار بوده است و انتظارات بلندمدتی^۱ که بتواند بازارها را نسبت به آینده انرژی بدین کند، هنوز شکل نگرفته است.

اما سوی دیگر این منازعه، شخصیت خاص دولت ترامپ است. سایمون^۲ در مقاله خود با عنوان «ایران و رئیس‌جمهور ترامپ: هدف نهایی چیست؟» که در سال ۲۰۱۸ و در دوران اول ریاست‌جمهوری ترامپ نگاشته است، هشدار می‌دهد که دولت ترامپ با رویکردی تهاجمی و بدون چارچوب مشخص، در حال ورود به بازی‌ای خطرناک است که نه تنها ایران را از اهدافش باز نمی‌دارد، بلکه نظم بین‌المللی و منافع راهبردی^۳ آمریکا را به مخاطره می‌اندازد. پرسش کلیدی این است که این مسیر تهاجمی به کجا ختم خواهد شد و آیا آمریکا آماده پذیرش هزینه‌های یک جنگ یا اشغال طولانی‌مدت در خاورمیانه است؟

پاسخ سایمون در همان مقاله این است که عقب‌راندن ایران مشابه استراتژی شکست‌خورده‌ی دوران جنگ سرد در اروپای شرقی است و به دلیل عدم تقارن منافع - ایران برای خود اهمیت حیاتی دارد، اما برای آمریکا نه - خطر تشدید و شکست را به همراه دارد. افزایش بودجه نظامی عظیم (همتراز با دوران ریگان) در کنار کنار گذاشتن دیپلماسی (نظیر خروج از برجام، پیمان اقلیمی پاریس و غیره) نشان می‌دهد که آمریکا به جای ابزار دیپلماسی، به زور نظامی^۴ متکی شده است. در نهایت، این سیاست می‌تواند به اشغال نظامی بلندمدت در منطقه بیانجامد اما ایران را تضعیف نکند و حتی به نفع آن تمام شود؛ در حالی که اروپا و دیگر قدرت‌ها (روسیه و چین) از آمریکا فاصله می‌گیرند (سایمون، ۲۰۱۸).

روش‌شناسی پژوهش: چارچوب ماتریس رفتاری در سناریوسازی و بررسی مبتنی بر نظریه بازی‌ها

این پژوهش از منظر هدف، کاربردی-راهبردی و از حیث ماهیت، توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از ابزار آینده‌پژوهی سناریونویسی^۵ انجام شده است. برای مدل‌سازی آینده‌های نامطمئن تقابل ژئواکونومیک ایران و آمریکا، به‌جای استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی که در شرایط به شدت ناپایدار جنگ کارایی ندارند، از روش برنامه‌ریزی سناریویی استفاده شده است. فرایند کار شامل شناسایی پیشران‌های کلیدی^۶، تعیین عدم قطعیت‌های بحرانی^۷ و تبیین روایات منطقی از آینده‌های محتمل^۸ است. برنامه‌ریزی سناریویی، روشی منضبط برای تصور آینده‌های ممکن است که در آن با استفاده از داده‌ها، داستانی روایت می‌شود، اما پژوهشگر در داده‌ها غرق نمی‌شود (شومیکر^۹، ۱۹۹۵: ۲۶). برخلاف برنامه‌ریزی مشروط^{۱۰} که عمدتاً به یک عدم قطعیت می‌پردازد، سناریونویسی عدم قطعیت‌های متعدد را بررسی کرده و تغییرات را در متغیرهای گوناگون برمی‌انگیزد و به‌جای ارائه هزاران خروجی مانند مدل‌های شبیه‌سازی^{۱۱}، به دنبال چند الگوی معنادار در میان داده‌ها می‌گردد (شومیکر، ۱۹۹۵: ۲۶). این ویژگی‌ها، سناریونویسی را به ابزاری کارآمد برای تحلیل منازعات پیچیده و چندلایه‌ای مانند جنگ تحمیلی سوم تبدیل کرده است. عدم قطعیت بحرانی در منازعه موضوع این پژوهش، ناشی از تلاقی تصمیمات راهبردی^{۱۲} دو کنشگر اصلی، یعنی جمهوری اسلامی ایران (به عنوان پیشران محور مقاومت)

1. Long-term Expectations
2. Simon
3. Strategic Interests
4. Military Force
5. Scenario Writing
6. Key Drivers
7. Critical Uncertainties
8. Plausible Futures
9. Schoemaker
10. Conditional Planning
11. Simulation Models
12. Strategic Decisions

و ایالات متحده آمریکا (به عنوان پیشران محور غرب) است. برای هر یک از این دو بازیگر، سه رفتار کلان محتمل متصور است که از تلاقی آن‌ها، ماتریسی سه در سه با ۹ سناریوی متمایز استخراج می‌شود:

- **انتخاب‌های آمریکا:** پایان زود هنگام، استمرار فرسایشی (شامل چرخه پیشنهاد آتش‌بس، مذاکره و جنگ) و تصعید و تشدید سخت (منجر به فروپاشی هژمونی).
- **انتخاب‌های ایران:** پایان زود هنگام، استمرار فرسایشی (شامل چرخه پذیرش آتش‌بس، مذاکره و جنگ) و تصعید و تشدید سخت (جنگ عاشورایی).

تحلیل این ماتریس می‌تواند مقاله را به گونه‌ای به سمت تبیین رفتارهای دوبازیگر بر اساس نظریه بازی‌ها سوق دهد؛ بازیگرانی که صرفاً به سودهای اقتصادی^۱ نمی‌نگرند، بلکه موقعیت‌هایی نظیر بقا^۲ و هژمونی را نیز مدنظر قرار می‌دهند. در این پژوهش، به جای کاربرد صرف مدل‌های کمی نظریه بازی‌ها، از رویکرد کیفی-تفسیری در نظریه بازی‌ها استفاده شده است. نظریه بازی‌ها به عنوان نظریه‌ای در حوزه سیاست بین‌الملل، رفتار هدفمند دولت‌ها را در غیاب نهادهای متمرکز و دارای اقتدار مفروض می‌گیرد. بدین ترتیب، مسائل بنیادین هرج و مرج بین‌المللی^۳ و پیامدهای پیکربندی‌های مختلف منافع ملی و اوضاع سیاسی را برای تعارض و همکاری بین‌المللی روشن می‌سازد (اسنیدال^۴، ۳۶: ۱۹۸۵).

دلیل انتخاب این نظریه، ماهیت چندلایه‌ای جنگ تحمیلی سوم است که در آن سود و زیان بازیگران صرفاً اقتصادی نیست، بلکه شامل مفاهیمی چون بقای تمدنی، هژمونی سیاسی، انسجام اجتماعی و اعتبار بین‌المللی^۵ می‌شود. از سوی دیگر، مسئله اطلاعات ناقص نیز حاکم است و هر دو طرف درک نادرستی از توانایی‌های یکدیگر دارند (برای مثال، آمریکا تاب‌آوری اجتماعی ایران را دست کم می‌گیرد و ایران، قدرت ماندگاری آمریکا در شرایط جنگی را نادیده می‌گیرد). در چنین وضعیتی، ترجیحات^۶ بازیگران در طول زمان تغییر می‌کند (به عنوان نمونه، با افزایش تورم در غرب، اولویت آمریکا از تغییر رژیم^۷ به مدیریت بحران داخلی و از رویکرد نظامی به رویکرد اقتصادی تغییر می‌یابد). از این رو، ماتریس ارائه شده در این مقاله، یک بازی ایستا^۸ با اطلاعات ناقص را نشان نمی‌دهد، بلکه یک بازی پویا^۹ با افق نامتناهی است که در آن هر کنش، واکنش و هر واکنش، کنش جدیدی را شکل می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر، این پژوهش از نظریه بازی‌های تکاملی^{۱۰} الهام گرفته است؛ جایی که استراتژی‌های موفق در طول زمان توسط هر دو طرف کی‌برداری می‌شوند یا استراتژی‌هایی که پیش‌تر موفق پنداشته می‌شدند، کنار گذاشته می‌شوند. حرکت از یک سناریو به سناریوی دیگر می‌تواند آئی و مکرر باشد. این گونه نیست که ماندگاری در محیط یک سناریو لزوماً طولانی مدت باشد؛ بلکه بسته به ارزیابی‌ها و ترجیحات بازیگران، این رفت‌وبرگشت‌ها می‌تواند به طور مکرر رخ دهد. به بیان دیگر، ممکن است با وضعیت تعادل^{۱۱} یا تعادل پایا^{۱۲} مواجه نباشیم. از این رو، در این مقاله تنها امکان تبیین وضعیت‌ها و پیامدها وجود دارد؛ چرا که بررسی میزان ماندگاری در محیط یک سناریو، از قلمرو مفاهیمی که این پژوهش به دنبال آن‌هاست فراتر رفته و موضوعی متمایز است که به نوشتاری دیگر احاله می‌شود.

1. Economic Gains
2. Survival
3. International Anarchy
4. Snidal
5. International Legitimacy
6. Preferences
7. Regime Change
8. Static Game
9. Dynamic Game
10. Evolutionary Game Theory
11. Equilibrium
12. Steady-state Equilibrium

در ادامه، تلاش می‌شود با روشی تلفیقی از تحلیل سناریویی و نظریه بازی‌ها، پیامدهای انتخاب‌های هر دو بازیگر تحلیل گردد. هر یک از سناریوها، در صورت انتخاب توسط هر یک از بازیگران، مکانیسم‌های انتقال شوک^۱ متفاوتی را فعال می‌کند. تحلیل مکانیسم‌های انتقال شوک در نوشتارهای برنامه‌ریزی سناریویی امری مرسوم است (شوارتز^۲، ۱۹۹۶). در این پژوهش، تحلیل پیامدهای هر سناریو در قالب چهار کانال انتقال شوک، به صورت ماتریسی قابل طرح است: ۱. پایداری ارزی و پولی؛ ۲. لجستیک و زنجیره تأمین انرژی؛ ۳. نظامات مالی و تجاری بین‌المللی؛ و ۴. تاب‌آوری اجتماعی.

در نهایت، روش‌شناسی این پژوهش، یک تلفیق نوآورانه از سناریونویسی، نظریه بازی‌های تفسیری^۳ و تحلیل کیفی کانال‌های انتقال شوک است. این رویکرد، امکان خروج از پیش‌بینی‌های خطی و جبرگرایانه را فراهم آورده و به سیاست‌گذاران اجازه می‌دهد تا برای طیف وسیعی از آینده‌های محتمل، راهکارهای تاب‌آورانه طراحی کنند.

تحلیل پیامدهای نه‌گانه

هر یک از طرفین منازعه، دارای سه استراتژی محتمل است: استراتژی نخست، انتخاب پایان زودهنگام جنگ؛ استراتژی دوم، انتخاب تداوم فرسایشی و تعاملات نوسانی^۴؛ و استراتژی سوم، انتخاب تصعید جنگ و فشار حداکثری. حاصل تلاقی این انتخاب‌ها، ۹ وضعیت^۵ متمایز است که می‌تواند در جریان جنگ پدید آید. در این بخش، هر یک از این وضعیت‌ها به اختصار شرح داده شده و پیامدهای آن‌ها تبیین می‌گردد.

انتخاب اول ایران: پایان زودهنگام جنگ توسط ایران (تله تنش‌زدایی)

تحلیل انتخاب‌ها بر این پایه استوار است که برای هر یک از استراتژی‌های ایران، سه پاسخ محتمل از سوی آمریکا متصور است. نخستین انتخاب ایران، «پایان زودهنگام جنگ» است. در مقابل، ایالات متحده می‌تواند در برابر این انتخاب، یا همان رویکرد پایان زودهنگام را برگزیند، یا تصمیم به ادامه جنگ به صورت فرسایشی و نوسانی بگیرد و یا جنگ را با رویکرد تصعید و فشار حداکثری ادامه دهد. در ادامه، هر یک از این وضعیت‌ها تبیین می‌گردد.

رویکرد پایان زودهنگام جنگ (آتش‌بس موقت و مبهم) توسط طرفین

در این سناریو، هر دو طرف پس از تجربه یک فاز درگیری نظامی و اقتصادی حاد اما محدود، به دلیل احساس هزینه‌های سنگین، به یک آتش‌بس تن می‌دهند. این وضعیت، تداعی‌کننده یک عقب‌نشینی تاکتیکی برای بازسازی قواست. از منظر دکتربین اقتصاد مقاومتی، این سناریو یک تسکین کاذب و زودگذر محسوب می‌شود.

در کوتاه‌مدت، بازار سرمایه به صورت صوری دچار رشد شده و نرخ ارزهای خارجی در بازارهای غیررسمی با ریزش مواجه می‌شود؛ اما به دلیل پابرجا بودن جوهره تنازع و عدم رفع نهادینه شدن تحریم‌ها، ریسک سیستماتیک^۶ در بالاترین سطح باقی می‌ماند. این امر مانع از شکل‌گیری سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و مولد در بخش صنعت می‌گردد و اقتصاد در فاز ابهام، رخوت و انتظارات شرطی شده^۷ باقی خواهد ماند. به این معنا که تا لحظه قطعی شدن نتایج، سرمایه‌ها به سمت تولید سرازیر نمی‌شوند، تصمیمات کلان در حوزه

1. Shock Transmission Mechanisms
2. Schwartz
3. Interpretive Game Theory
4. Ping-ponging Warfare
5. Outcome
6. Systemic Risk
7. Conditional Expectations

اشتغال اتخاذ نمی‌گردد و انتخاب‌های تکنولوژیک جهت ارتقای سطح تولید یا بهره‌وری^۱ صورت نمی‌گیرد و صنعت در حالت انتظار^۲ باقی می‌ماند.

در بازارهای جهانی، قیمت نفت خام به سرعت واکنش نشان داده و به کانال تعادلی ۷۰ تا ۸۰ دلار سقوط می‌کند. اما از سوی دیگر، مخارج نظامی گسیل شده به منطقه در ایام درگیری، به عنوان هزینه‌های غرق شده^۳ و بدون دستاورد استراتژیک پایدار، بر تراز مالی واشنگتن سنگینی خواهد کرد. در این شرایط، هیچ‌یک از دو طرف نتوانسته‌اند اهداف خود را محقق کنند؛ از این رو، طرفین در یک نقطه تعادل غیرپایا قرار دارند که کوچک‌ترین انحرافی از آن، خروج از وضعیت تعادلی و بازگشت به چرخه درگیری را رقم می‌زند.

انتخاب پایان زود هنگام توسط ایران و استمرار فرسایشی جنگ از سوی دشمن (نه جنگ، نه صلح)

در این آینده، جریان تکنوکراتیک ایران، بسته‌های اقتصادی ارائه شده توسط آمریکا را مثبت ارزیابی کرده و ساختار حاکمیت را به سمت اتخاذ استراتژی تنش‌زدایی یک طرفه^۴ و درخواست توقف مخاصمه سوق می‌دهد. در نقطه مقابل، تحلیل‌های ایالات متحده این رفتار را نشانه‌ای از تخلیه‌ی ذخایر راهبردی ایران تلقی می‌کند؛ از این رو، نه تنها تحریم‌ها را بر نمی‌دارد و از محدودیت‌ها نمی‌کاهد، بلکه نبرد را در لایه‌های غیرنظامی با شدتی مستمر، فرساینده و هوشمند تداوم می‌بخشد.

این سناریو، مخرب‌ترین وضعیت را برای تحقق اقتصاد مقاومتی ایجاد می‌کند، چرا که اقتصاد در تله وضعیت «نه جنگ و نه صلح» گرفتار می‌شود. به دلیل استمرار انسدادهای مالی و شرطی ماندن بازارها، فرار سرمایه شتاب می‌گیرد و بانک مرکزی، جهت ایفای تعهدات بودجه‌ای، ناچار به اتخاذ سیاست‌های گران‌سازی ارز و اعمال محدودیت‌های پولی می‌شود؛ زیرا بر این باور است که می‌تواند با فروش ذخایر ارزی خود با قیمت‌های بالاتر، نیازهای بودجه‌ای خود را بهتر تأمین کند.

در این شرایط، نرخ تورم از حالت سرکش به سمت سطوح بسیار بالاتر حرکت کرده، کسری بودجه دولتی به یک ویژگی ساختاری تبدیل می‌شود و زمینه برای بروز گسست‌های معیشتی فراهم می‌گردد. در مقابل، هزینه‌های نظامی مستقیم آمریکا به حداقل ممکن کاهش یافته و قیمت جهانی نفت در محدوده ۸۰ تا ۱۰۰ دلار مدیریت می‌شود. از ویژگی‌های بارز این پیامد، درگیری‌های مختصر و کنترل شده^۵ است؛ درگیری‌هایی که انگیزه لازم برای خروج از این وضعیت را فراهم نمی‌کنند، زیرا همچنان توجیهات گسترده‌ای برای باقی ماندن در شرایط «نه جنگ و نه صلح» برای هر دو طرف وجود دارد. در واقع، هر دو طرف بر این باورند که هرگونه انحراف یک طرفه از وضعیت موجود، می‌تواند آن‌ها را به شرایطی نامطلوب و پیش‌بینی‌ناپذیر وارد کند.

انتخاب پایان زود هنگام توسط ایران و تصعید فشار توسط آمریکا (غفلت تاریخ‌ساز)

این رویکرد در واقع تکرار همان غفلت تاریخی است که در ابتدای جنگ ۱۲ روزه و ابتدای جنگ تحمیلی سوم برای ایران رقم خورد؛ غفلتی که ایران را وارد وضعیتی ظاهراً مطمئن و در باطن غیرمطمئن می‌کند و کشور را در معرض حملات ناگهانی مجدد قرار می‌دهد. در این رویکرد، ایران پالس‌های صریح عقب‌نشینی ارسال کرده و با این تصور که از وضعیت جنگی عبور کرده است، سیستم تدافعی خود را به حالت نیمه‌خاموش درمی‌آورد. در واقع، این استراتژی در پی یک آتش‌بس صوری^۶ رخ می‌دهد؛ آتش‌بسی فریبنده و غیرواقعی که گارد ایران را در برابر حملات بعدی به شدت باز می‌کند.

1. Productivity

2. Wait-and-see

3. Sunk Costs

4. Unstable Equilibrium

5. Unilateral De-escalation

6. Limited and Controllable Conflicts

7. Facade Ceasefire

اتاق‌های فکر و عملیات واشنگتن با اتکا به دکترین ضربه نهایی^۱ - یعنی ضربه‌ای برای نابودی ایران یا نظام جمهوری اسلامی - حملات خود را در بالاترین سطح ممکن در حوزه‌های پولی، سایبری و نظامی تصعید می‌کنند تا موجبات فروپاشی کامل ساختار حاکمیت را فراهم آورند. در این شرایط، ضمن وقوع فاجعه در ساختارهای بوروکراتیک (همانند تعطیلی سیستم حکمرانی دولتی در جنگ ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی سوم)، زیرساخت‌های حیاتی انرژی هدف حملات سنگین فیزیکی قرار می‌گیرند. با اعمال محاصره کامل دریایی^۲ توسط ناوگان دشمن، آن بخش از تجارت خارجی کشور که از مسیر دریا انجام می‌شود، قطع شده و سیستم سوئیفت^۳ و مجاری پولی به‌طور مطلق مسدود می‌گردند. به دلیل توقف و کنار گذاشتن شبکه‌های موزی و مردمی توزیع در زمان آرامش (آتش‌بس صوری)، کشور با بحران شدید تأمین کالاهای اساسی مواجه شده و دوام اقتصادی سیستم کلان از چند ماه تجاوز نخواهد کرد.

اگرچه واشنگتن به یک پیروزی ژئوپلیتیک ظاهری نزدیک می‌شود، اما هزینه اقتصادی آن برای بازار جهانی سرمایه‌داری بسیار سهمگین است و قیمت هر بشکه نفت خام از مرز ۱۵۰ دلار عبور می‌کند؛ چرا که ایران در هر صورت اهرم انسداد تنگه هرمز و ایجاد مخاطره برای نظام انرژی دنیا را در دست خواهد داشت. در این وضعیت، تأمین گاز مایع و محصولات پتروشیمی نیز با مخاطره مواجه می‌شود که این امر، شرایط را برای مردم اروپا و آمریکا دشوارتر می‌کند. قیمت‌های بالای انرژی و محصولات غذایی می‌تواند به گسست‌های اجتماعی^۴ و شورش‌های بزرگی در کشورهای اروپایی و آمریکایی منجر شود. چنانچه ظرف مدت کوتاهی آمریکا نتواند بر جغرافیای ایران مسلط شود، مخاطرات ایجادشده در نتیجه قیمت‌های انرژی، عقب‌نشینی تحمیلی آمریکا را رقم می‌زند. این سناریو برای ایران بسیار پرهزینه است؛ اما اگر ایران در میانه مسیر، رویه خود را تغییر داده و به تصعید پردازد، می‌تواند آمریکا را متوقف کند. اما اگر وضعیت «رخوت جنگی» تداوم یابد، پیروزی با آمریکاست.

انتخاب دوم ایران: استمرار فرسایشی منازعه

ایران می‌تواند انتخاب کند که جنگ را به‌صورت فرسایشی و پینگ‌پونگی^۵ ادامه دهد. در این صورت، آمریکا سه انتخاب دارد: یا می‌تواند انتخاب کند که جنگ را تمام کند؛ یا می‌تواند انتخاب کند که همانند ایران، وضعیت پینگ‌پونگی را ادامه دهد؛ و یا این که تصمیم بگیرد با تصعید شرایط جنگی به‌صورت سخت^۶، وارد میدان شود.

استمرار فرسایشی از سوی ایران و پذیرش پایان زودهنگام توسط آمریکا (پیروزی مقاومت فعال)

در این موقعیت، چنانچه جمهوری اسلامی ایران دکترین اقتصاد مقاومتی را مستقر کرده و با تکیه بر مقاومت فعال و ارتقای تاب‌آوری، نبرد فرسایشی را تداوم بخشد می‌تواند از دست برتر خود در جنگ، امتیازهای اقتصادی خوبی را از طرف مقابل بگیرد. در این موقعیت ضعف طرف مقابل آشکار می‌شود و ایران می‌تواند حداکثر استفاده را از این ضعف داشته باشد. در مقابل، هیئت حاکمه آمریکا به دلیل ناتوانی در کنترل هزینه‌های فرامرزی و فشارهای شدید افکار عمومی، ناچار به پذیرش شکست استراتژیک و عقب‌نشینی یک‌طرفه می‌شود. این سناریو به‌عنوان نقطه عطف تجلی اقتصاد مقاومتی ارزیابی می‌شود. با اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی، وابستگی به سیستم‌های پولی غربی به‌طور نهادینه قطع شده و مجاری صادراتی جدید بر پایه ارزهای ملی و پیمان‌های پولی چندجانبه با بلوک شرق شکل می‌گیرد و رشد پایدار تولید واقعی آغاز می‌گردد. بازارهای سهام وال استریت^۷ آمریکا نیز با سقوط زنجیره‌ای موقت

1. Final Blow Doctrine
2. Total Naval Blockade
3. SWIFT System
4. Social Ruptures
5. Tit-for-tat
6. Hard Escalation
7. Wall Street stock markets

مواجه می‌شوند و اعتبار بین‌المللی دلار مخدوش می‌شود. اما چنانچه اقتصاد مقاومتی حاکم نشود، به دلیل پیوندهای بازارهای ایران با بازار آمریکا، همزمان با شکست‌ها در بازارهای مالی آمریکا و تضعیف دلار، بسته به میزان وابستگی، بازار پولی و مالی ایران نیز با مخاطراتی مواجه می‌شود.

استمرار فرسایشی دوسویه (موقعیت فرسایش پینگ‌پونگی و وضعیت شهر کلنگی)

این سناریو، تداوم درگیری‌ها میان جبهه مقاومت با آمریکا و اسرائیل، حملات موضعی سایبری به زیرساخت‌ها و برخوردهای محدود دریایی را با شدتی متوسط اما مستمر و طولانی‌مدت به تصویر می‌کشد. هیچ‌یک از دو طرف دکترین تصعید شدید را آغاز نمی‌کنند، اما ضربات پنهان را ادامه می‌دهند. برآیند این سناریو، شکل‌گیری وضعیت «شهر کلنگی» برای ایران و تخریب زیرساخت‌های منطقه‌ای آمریکا و شرکایش است. زیرساخت‌های صنعتی کشور به دلیل نبود سرمایه‌گذاری‌های کلان دچار فرسودگی تدریجی می‌شوند. قیمت نفت در کانال ۱۰۰ دلار تثبیت می‌شود که درآمدهایی را نصیب دولت می‌کند؛ اما هزینه‌های لجستیک صادرات و دور زدن تحریم‌ها، بخش عمده‌ای از این مواهب را می‌بلعد. در طرف مقابل، اقتصاد آمریکا این سطح از فرسایش را بهتر تحمل می‌کند. داده‌های فدرال رزرو بوستون نشان می‌دهد که اثر این سناریو بر نرخ اشتغال داخلی آمریکا ناچیز است و ماندگاری قیمت نفت در حدود ۱۰۰ دلار می‌تواند رونق اقتصادی کارتل‌های نفتی ایالت تگزاس را فراهم آورد (بانک فدرال رزرو بوستون، ۲۰۲۶). تداوم طولانی‌مدت این موقعیت، ایران را رفته‌رفته به کشوری با وضعیت کلنگی تبدیل می‌کند، قدرت خرید مردم را به شدت کاهش می‌دهد، بیکاری را گسترش می‌بخشد، سرمایه‌ها را مستهلک می‌سازد و اقتصاد را وارد رکودی بسیار سهمگین می‌کند؛ مگر آنکه اقتصاد مقاومتی به عنوان نظریه کلان حاکم شود و تاب‌آوری ملی را با تقویت نظام درون‌زای تولیدی ارتقا دهد.

استمرار فرسایشی از سوی ایران و تصعید جنگ توسط آمریکا (پیروزی هژمون)

در حالی که ایران بر مدیریت منازعه در قالب یک جنگ فرسایشی کم‌شدت تأکید دارد، ایالات متحده با تغییر قواعد بازی و تصعید حملات نظامی، به هدف قرار دادن مستقیم تأسیسات استراتژیک مبادرت می‌ورزد و همزمان، فشارهای اقتصادی را به اوج می‌رساند. این وضعیت، ارکان تولید کشور را با آسیب‌های جدی مواجه می‌سازد؛ به گونه‌ای که با هدف قرار گرفتن پالایشگاه‌های مادر، صادرات هیدروکربوری به نزدیکی صفر سقوط می‌کند. در صورتی که اقتصاد مقاومتی و شبکه‌های توزیع غیرنفتی پیش‌تر تجهیز نشده باشند، کشور با کسری بودجه حاد، تکانه‌های ارزی شدید و کمبودهای انرژی سهمگین مواجه خواهد شد.

در این سناریو، تنها ابزار کنترلی ایران، واکنش‌های نامتقارن موشکی در قالب حلقه‌های مقاومت خواهد بود. پایداری این حلقه‌ها مستلزم دو شرط اساسی است: نخست، برخورداری از پشتیبانی گسترده مردمی، و دوم، حفظ سطح حداقلی از امنیت معیشتی شهروندان. اگرچه هسته سخت حامی نظام جمهوری اسلامی همواره بر اصول انقلابی استوار خواهد ماند، اما تشدید دشواری‌های معیشتی، چالش‌های بنیادین و پیچیده‌ای را پیش روی این هسته قرار می‌دهد. در این شرایط، شکل‌گیری یک دوقطبی اجتماعی می‌تواند ثبات درونی کشور را با بحران مواجه کرده و زمینه‌ساز شورش‌های داخلی شود؛ پدیده‌ای که با موج سواری دشمن، می‌تواند به فجایی همچون کشتار جمعی منجر گردد. در نهایت، در چنین شرایط بحرانی، احتمال انسداد فیزیکی مطلق تنگه هرمز به شدت افزایش یافته و قیمت جهانی نفت به فراتر از ۱۵۰ دلار خواهد رسید.

انتخاب سوم ایران: رویکرد تصعید و تشدید سخت

سومین انتخاب ایران این است که تصمیم بگیرد جنگ را وارد شدیدترین حالت ممکن کند؛ تعبیر «جنگ عاشورایی» در این زمینه به کار می‌رود. در این حالت نیز برای آمریکا سه انتخاب وجود دارد: یکی این که درخواست پایان جنگ دهد، یکی این که با نواخت متوسط به جنگ ادامه دهد و یا این که با تمام قوا وارد درگیری شود. در ادامه، شرح این پیامدها ارائه می‌شود:

فشار حداکثری و تصعید از سوی ایران و پذیرش پایان زودهنگام توسط آمریکا (پیروزی مقتدرانه ایران)

این سناریو، خوش‌بینانه‌ترین سناریوی پیش‌روی ایران است. در این وضعیت، ایران با خروج کامل از حالت تدافعی، تمام ظرفیت‌های ژئوپلیتیک، نظامی و اقتصادی خود را فعال کرده و با بستن کامل تنگه هرمز، شوک قیمت انرژی شدیدی را به اقتصاد دنیا وارد می‌سازد. آمریکا با درک احتمال مخاطره اقتصادی، بلافاصله درخواست آتش‌بس داده و عقب‌نشینی می‌کند. این امر منتهی به پیروزی استراتژیک مقتدرانه ایران می‌شود. صادرات نفت و کالاهای بومی کشور با قیمت‌های بسیار بالا و بدون مضیقه‌های تحریمی از سر گرفته می‌شود؛ چرا که ایران در این موقعیت به‌عنوان یک بازیگر مهم در عرصه انرژی می‌تواند قیمت نفت را افزایش دهد. ارزش ریال به‌شکل جهشی تقویت شده و موج بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی از سوی قطب‌های اقتصادی شرق به سمت ایران سرازیر می‌گردد. برای آمریکا، این رویکرد به معنای بروز یک فاجعه اقتصادی، سقوط آزاد شاخص‌های بورس وال استریت و بحرانی در مقیاس رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ است که تسلط صد ساله هژمونی پولی دلار را وارد بحران وجودی می‌کند. چنان‌چه شرق با محوریت چین در اقتصاد با ایران هم‌نوایی کند، این پیامد می‌تواند به حاکمیت دلار پایان دهد.

تصعید از سوی ایران و استمرار فرسایشی از سوی آمریکا (مرداب فرسایش برای آمریکا)

در این شرایط ایران دست به آفند و انسداد شریان‌های انرژی می‌زند، اما جبهه آمریکایی آرایش فرسایش مقاوم را اتخاذ کرده و تلاش می‌کند با اعمال تحریم‌های مطلق بین‌المللی و تلاش در جهت بستن مسیرهای دریایی تحت نفوذ ایران، توان تهاجمی ایران را به تدریج مستهلک کند. زیرساخت‌های پایگاه‌های نظامی آمریکا دچار تخریب گسترده می‌شوند و نیروهای آمریکایی در منطقه یا از بین می‌روند یا ناچار می‌شوند منطقه را ترک کنند. چنانچه آمریکا برای طولانی‌مدت، تدافع فرسایشی را ادامه دهد، طولانی شدن زمان نبرد و محرومیت از درآمدهای ارزی رسمی، منابع مالی ایران را تحلیل می‌برد؛ و چنان‌چه ایران به راه‌های جایگزین در تجارت اقدام نکند و اقتصاد مقاومتی را در ساختار پولی و مالی اجرا نکند، ناچار می‌شود اقتصاد جیره‌بندی عمیق یا تورم‌های گسترده را تحمل کند. آمریکا نیز در یک مرداب فرسایشی پرهزینه برای نگهداری ناوگان‌های جنگی خود باقی می‌ماند. رسیدن نفت به قیمت‌های بالای ۱۵۰ دلار، تاب‌آوری اقتصادی مردم اروپا و آمریکا را به شدت کاهش می‌دهد و جامعه آمریکا و اروپا را وارد اعتراضات گسترده می‌کند. به دلیل شرایط حمله گسترده توسط ایران، انسجام اجتماعی دوچندان می‌شود و روحیه بالای مردم، می‌تواند پایداری اقتصادی بالاتری را نتیجه دهد.

تصعید دو طرفه و وقوع جنگ تمام‌عیار (جنگ اراده‌ها)

این سناریو برخورد مستقیم، همه‌جانبه و بدون خط قرمز دو بازیگر را به تصویر می‌کشد. در صورت انسداد مجاری خلیج فارس، ایران و حلقه‌های مقاومت به سرعت مسیرهای جایگزین پازل جهانی یعنی دریای سرخ^۱، تنگه باب‌المندب^۲ و کانال سوئز^۳ را نیز به‌طور

1. Red Sea

2. Bab-el-Mandeb Strait

3. Suez Canal

کامل مسدود خواهند ساخت. برای ایران، این سناریو به معنای پیروزی ژئوپلیتیک نهایی در بطن ویرانی‌های گسترده زیرساختی است. با این وجود، به دلیل ماهیت ایمانی جامعه، ساختار اجتماعی پابرجا مانده و نظم جدید اقتصادی منطقه بر مدار اراده تهران بازطراحی خواهد شد. در مقابل، اقتصاد آمریکا با فاجعه نامتقارن تورم دو رقمی و جهش شاخص PCE^۱ مواجه می‌شود. استفاده بی‌رویه واشنگتن^۲ از سلاح تحریم، روند دلارزدایی را در میان قدرت‌های بریکس^۳ شتاب بخشیده و سیستم برتون وودز^۴ را وارد مخاطره می‌کند. تداوم این وضعیت، موقعیت سیاسی حزب حاکم آمریکا را در انتخابات پیش‌روی میان‌دوره‌ای کنگره مخدوش می‌سازد. در این حالت، امکان استفاده آمریکا از بمب‌های هسته‌ای تاکتیکی یا غیرتاکتیکی به حداکثر می‌رسد. این احتمال، همواره مانع تصمیم ایران به حداکثری کردن فشار خواهد بود. از این‌روست که آمریکا دست برتر در انتخاب سناریوی سوم را دارد؛ هرچند وجاهت جهانی آمریکا با کاربست این سلاح به حداقل خواهد رسید و آمریکا را وارد یک مخاطره جدی خواهد کرد. در صورت عدم استفاده از سلاح هسته‌ای، آمریکا قطعاً بازنده این سناریو است و در صورتی که آمریکا این سلاح را استفاده کند، به فرض بقای ایران، شرایط برای آمریکا بغرنج می‌شود؛ مگر آن‌که تصمیم بگیرد که بقای ایران را از بین ببرد که در این صورت، یا ایران با ساخت زیرزمینی یا خرید سلاح هسته‌ای وارد یک ماجراجویی هسته‌ای می‌شود یا سلاحی جایگزین را به کار می‌برد و موجودیت اسرائیل را از بین می‌برد. یا بقای ایران با مخاطره مواجه می‌شود. این سناریو، سناریویی است که هر دو طرف از انتخاب آن پرهیز می‌کنند، اما در عین حال به دلیل تراحم وجودی و تمدنی این دو کشور، این سناریو یک سناریوی بسیار محتمل است؛ هرچند ممکن است رخ‌داد آن در کوتاه‌مدت نباشد. در چنین صورتی و حتی با عدم بقای ایران نیز، نظم بین‌الملل وارد یک دوران جدید می‌شود و هژمون آمریکا قابلیت‌های برای بازگشت به دوران پیشین را نخواهد داشت.

ماتریس تحلیل ساختاری و ارزیابی تطبیقی پیامدهای سناریوها

با توجه به آن‌چه تاکنون به آن پرداختیم، می‌توان ماتریس پیامدهای سناریوها را به صورت جدول شماره (۲) مشاهده کرد.

جدول ۲. ماتریس سناریو-پیامد تقابل ژئواکونومیک ایران و آمریکا در جنگ تحمیلی سوم

سناریو	آمریکا: پایان زود هنگام	آمریکا: مواجهه متوسط / فرسایشی	آمریکا: مواجهه حداکثری / تصعید صلب
ایران: سطح اول: پایان زود هنگام (تغییرات مقطعی و مهار سریع)	سناریو ۱: تله تنش‌زدایی یا آتش‌بس موقت و مبهم کانال غالب: پایداری ارزی (موقت) پیامد برای ایران: رشد صوری بازار سرمایه؛ کاهش موقت نرخ ارز؛ عدم حل مسئله تحریم ها؛ عدم شکل‌گیری سرمایه‌گذاری مولد. پیامد برای آمریکا: هزینه‌های غرق‌شده نظامی بدون دستاورد؛ قیمت نفت به ۷۰-۸۰ دلار سقوط می‌کند؛ تعادل ناپایدار.	سناریو ۲: نه جنگ نه صلح کانال غالب: لجستیک و زنجیره تأمین انرژی پیامد برای ایران: فرار سرمایه؛ تورم فزاینده؛ کسری بودجه ساختاری؛ کاهش ذخایر راهبردی. پیامد برای آمریکا: مدیریت قیمت نفت در ۸۰ تا ۱۰۰ دلار؛ درگیری‌های محدود و کنترل‌شده؛ هزینه نظامی پایین.	سناریو ۳: غفلت تاریخ‌ساز کانال غالب: نظامات مالی و تجاری پیامد برای ایران: قطع ۹۰ درصد از تجارت خارجی برای کوتاه‌مدت؛ انسداد کامل سونیفت؛ بحران تأمین کالاهای اساسی؛ فروپاشی بوروکراسی دولتی در صورت عدم اجرای اقتصاد مقاومتی. پیامد برای آمریکا: قیمت نفت بالای ۱۵۰ دلار؛ فشار تورمی بر اروپا و آمریکا؛ خطر شورش‌های اجتماعی در غرب.
ایران: سطح دوم: استمرار فرسایشی	سناریو ۴: پیروزی مقاومت فعال کانال غالب: تاب‌آوری اجتماعی	سناریو ۵: شهر کلنگی (فرسایش) پینگ‌پونگی کانال غالب: لجستیک انرژی تاب‌آوری	سناریو ۶: پیروزی هژمون (تصعید یک‌سویه آمریکا) کانال غالب: نظامات مالی و تاب‌آوری

1. Surge in the PCE price index
2. Washington
3. BRICS powers
4. Bretton Woods system

(جنگ اقتصادی طولانی مدت)	پیامد برای ایران: قطع وابستگی به سوئیت؛ رشد صادرات با پیمان‌های پولی شرق؛ رشد تولید واقعی؛ تثبیت ارزش ریال. پیامد برای آمریکا: سقوط زنجیره‌های وال استریت؛ مخدوش شدن اعتبار دلار؛ پذیرش شکست استراتژیک و عقب‌نشینی یک‌سویه.	پیامد برای ایران: فرسودگی زیرساخت‌های صنعتی؛ کاهش شدید قدرت خرید؛ بیکاری گسترده؛ رکود عمیق؛ تبدیل شدن به کشوری کلنگی (مانند سوریه قبل از سقوط). پیامد برای آمریکا: تخریب زیرساخت‌های شرکای منطقه‌ای، افزایش درآمد شرکت‌های نفتی تگزاس؛ تحمل‌پذیری بالای اقتصادی، قیمت نفت ۹۰ تا ۱۱۰ دلار	پیامد برای ایران: بمباران پالایشگاه‌ها؛ صادرات نفت به صفر؛ کسری بودجه شدید؛ خطر شورش‌های داخلی در صورت عدم اجرای اقتصاد مقاومتی؛ واکنش نامتقارن از طریق حلقه‌های مقاومت. پیامد برای آمریکا: قیمت نفت بالای ۱۵۰ دلار؛ حفظ فشار حداکثری؛ اما با خطر مقابله نامتقارن و افزایش هزینه‌های نظامی از بین رفتن تاب‌آوری اجتماعی
ایران: سطح سوم: تصعید صلب (تقابل همه‌جانبه و حاد)	سناریو ۷: پیروزی مقتدرانه ایران کانال غالب: نظامات مالی و تجاری و انرژی پیامد برای ایران: خروج کامل از تحریم‌ها؛ صادرات نفت با قیمت بالا؛ جهش ارزش ریال؛ سرازیر شدن سرمایه‌گذاری شرق به ایران و تسهیل ارتباط اقتصادی با اروپا با رفع تحریم‌ها پیامد برای آمریکا: سقوط مالی کم‌سابقه؛ سقوط وال استریت؛ بحران به قابل مقایسه با رکود بزرگ ۱۹۳۰؛ پایان هژمونی دلار (در صورت همراهی چین).	سناریو ۸: مرداب فرسایش برای آمریکا کانال غالب: انرژی و تاب‌آوری پیامد برای ایران: انسداد تنگه هرمز و دریای سرخ؛ تحلیل منابع مالی در بلندمدت و تورم شدید در صورت عدم اجرای اقتصاد مقاومتی پیامد برای آمریکا: نفت ۱۵۰ دلاری تخریب پایگاه‌های نظامی؛ خروج نیروهای آمریکایی از منطقه؛ افزایش اعتراضات در اروپا و آمریکا به‌دلیل قیمت‌های بالای انرژی	سناریو ۹: جنگ اراده‌ها کانال غالب: تمام کانال‌های چهارگانه به‌طور همزمان پیامد برای ایران: ویرانی گسترده زیرساخت؛ اما پایداری اجتماعی به دلیل ماهیت ایمانی و انسجام ملی؛ طراحی نظم جدید منطقه‌ای بر مدار تهران. پیامد برای آمریکا: تورم دو رقمی؛ دلارزدایی شتابان از سوی بریکس؛ فروپاشی نظام برتون وودز؛ استفاده احتمالی از سلاح هسته‌ای تاکتیکی (که وجهت جهانی آمریکا را نابود می‌کند)

مأخذ: یافته‌های پژوهش

تحلیل اثربخشی کانال‌های انتقال شوک بر واقعیت ژئواکونومیک تنازع

همان‌گونه که در شرح سناریوها تبیین شد، ایران در موقعیت‌های انتخاب مختلف، ناچار از کاربست اقتصاد مقاومتی است. در غیر این صورت، در عمده سناریوهای جنگ، به‌دلیل فشار سنگین اقتصادی که آمریکا می‌تواند بر ایران وارد کند، موقعیت ایران تضعیف می‌شود. تنها در معدودی از سناریوهاست که استحکام هسته سخت نظام می‌تواند عبور از فشارهای اقتصادی را به کشور بدهد. در غیر از این حالات، عبور از بحران نیازمند عزم همگانی و انسجام ملی است. انسجام ملی نیز در صورتی ماندگار می‌شود که ستون فقرات زندگی مردم که اقتصاد است، دچار فروپاشی نشود. در این بخش تلاش می‌کنیم بررسی کنیم که اقتصاد مقاومتی چگونه می‌تواند کانال اثرگذاری شوک‌ها و بحران‌های ناشی از جنگ را مختل کند و پایداری جامعه ایرانی را استحکام بخشد. این کانال‌های انتقال شوک مشتمل بر موارد زیر هستند:

۱. پایداری کانال انتقال شوک‌های ارزی و پولی: نحوه رفتار نرخ ارز در برابر تکانه‌های بیرونی ناشی از هرکدام از سناریوها و اثر این تکانه‌ها بر شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI). در حالی که دلار در کوتاه‌مدت از این تنازع سود می‌برد، اما ساختار شکننده اقتصاد آمریکا و سیاست‌های پرنوسان، آن را در مسیر تضعیف بلندمدت قرار داده است. در نقطه مقابل، ریال ایران به‌دلیل اجرای سیاست‌های نادرست، درگیر یک بحران تمام‌عیار ارزی و تورمی است. این شکاف، تصویری از یک جنگ اقتصادی نابرابر را ترسیم می‌کند که در آن یک‌سو با تقویت موقت و در سوی دیگر با اشکالات ساختاری اساسی روبه‌رو است.

۲. لجستیک و زنجیره تأمین انرژی: نوسانات قیمت جهانی نفت و گاز و ضریب ناامنی گذرگاه‌های دریایی (تنگه هرمز و دریای سرخ). مورگان استنلی^۱ در آوریل ۲۰۲۶ سه سناریوی اصلی را بر اساس مدت‌زمان اختلال در تنگه هرمز مطرح کرد: در سناریوی کاهش تنش و عادی‌سازی ترانزیت ظرف یک ماه، قیمت نفت در محدوده ۸۰ تا ۹۰ دلار در هر بشکه تثبیت می‌شود؛ در صورت ادامه

محدودیت‌ها و بازگشت ۸۰ درصدی ترانزیت طی سه ماه، قیمت به ۱۰۰ تا ۱۱۰ دلار می‌رسد و در بدترین حالت، یعنی بسته ماندن کامل تنگه هرمز برای چند ماه، قیمت نفت می‌تواند به ۱۵۰ تا ۱۸۰ دلار در هر بشکه صعود کند (مورگان استنلی، ۲۰۲۶). این تحلیل از روند قیمت نفت به‌طور کم‌وبیش در سایر منابع نیز تبیین شده است. اما آنچه از تحلیل سناریوهای موجود برمی‌آید این است که در صورت توافق توأم با عادی‌سازی، نفت می‌تواند تا بازه ۷۰ تا ۸۰ دلار کاهش قیمت دهد و اگر تشدید جدی تنش‌ها رخ دهد، این قیمت از ۱۵۰ دلار فراتر خواهد رفت.

۳. نظامات مالی و تجاری بین‌المللی: محدودیت سیستم‌های پیام‌رسانی مالی و پایداری پیمان‌های پولی دوجانبه یا چندجانبه.

۴. تاب‌آوری اجتماعی: میزان انبار استراتژیک اقلام حیاتی، توانمندی تولید جایگزین بومی، کشش روانی-اجتماعی جامعه و میزان نظم اجتماعی درون‌زا که توانایی خنثی‌سازی تکانه‌های اقتصادی در سطح معیشت مردم را داشته باشد. در ادامه به شرح هرکدام از این کانال‌ها پرداخته می‌شود.

کانال پایداری ارزی و پولی

در نگاه اقتصاددانان رایج ایرانی، ارزش ریال تابعی از میزان ذخایر دلار و دسترسی به نظامات پولی جهانی است. در این نگاه، به‌محض بروز تکانه نظامی، سیگنال فروپاشی به بازار ارز صادر می‌شود. این در حالی است که در دکترین اقتصاد مقاومتی، ارزش پول ملی به توان تولید واقعی بومی و حذف وابستگی کاذب روانی و واقعی به دلار گره می‌خورد. در این وضعیت، اقتصاد مقاومتی با تغییر مبنای مبادلات به پیمان‌های پولی دوجانبه و چندجانبه با شرکای متنوع، استفاده از دارایی‌های واقعی (نظیر نفت، طلا، محصولات پتروشیمی و ...) و توسعه تهارت‌های دانش‌بنیان، نظام پولی را از ترکش‌های دلار مصون می‌کند. استفاده لجام‌گسیخته آمریکا از سلاح تحریم در مقابل کشورهای مختلف که در سال‌های اخیر رخ داده است، شرکای بالقوه ایران را متقاعد کرده است که لازم است به نظامات پولی جایگزین هم فکر کنند؛ لذا شرایط برای پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه بسیار مهیاتر شده است.

کانال لجستیک و زنجیره تأمین انرژی: ابزارسازی استراتژیک از پاشنه آشیل اروپا و چین

آسیب‌ناپذیری آمریکا در برابر شوک‌های نفتی، تنها تا زمانی معتبر است که منازعه در فاز فرسایش دوجانبه باقی بماند. در فاز فرسایش، افزایش قیمت نفت به ۱۰۰ دلار می‌تواند به نفع شرکت‌های آمریکایی باشد. اما با ورود ایران به فاز تصعید شدید و انسداد همزمان تنگه هرمز و دریای سرخ، زنجیره تأمین جهانی دچار اختلال جدی خواهد شد. اقتصاد آمریکا شاید بتواند بخشی از نفت مصرفی خود را تأمین کند، اما کارخانجات آن فلج شده و این امر منجر به افزایش شاخص تورم پولی آمریکا به سطوح دورقمی بحرانی می‌شود. در این فضا، ایران می‌تواند با انتقال پایانه‌های نفتی خود به خارج از خلیج فارس و توسعه پالایشگاه‌های کوچک بومی، وابستگی خود را به خام‌فروشی قطع کند. در این شرایط، انتقال انرژی از خلیج فارس به اروپا و چین از مسیر دریایی غیرممکن خواهد شد و چین، اروپا و حتی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای ایجاد تجارت پایدار در حوزه نفت و انرژی ناچارند کانال ایران برای انتقال انرژی به اروپا و چین از مسیر زمینی را بپذیرند. لجستیک مسیر جایگزین توسط چین و اروپا ایجاد خواهد شد و پاکستان و افغانستان از سمت شرق و ترکیه و عراق از سمت غرب به هاب‌های انتقال انرژی به چین و اروپا تبدیل خواهند شد. اقتصاد مقاومتی ایجاب می‌کند که مسیر تجارت زمینی، حتی در انتقال انرژی نیز به‌عنوان مسیر اصلی انتقال معرفی شود.

کانال نظامات مالی و تجاری: طلوع بریکس و زنگ خطر سیستم برتون وودز

یکی از ابزارهای اصلی تحریم ترکیبی آمریکا، قطع دسترسی ایران به پیام‌رسان سوئیفت است تا رگ‌های تجاری ایران منجمد شود. کنش گران اقتصادی غرب‌گرا، اعم از اقتصاددانان، تجار و سیاست‌گذاران داخلی، سال‌ها کشور را معطل پذیرش قواعد سوئیفت نگه داشته‌اند و در جهت توسعه مسیرهای بدیل، نه گام برداشته‌اند و بلکه مانع هم شده‌اند. تأکید بیش از حد بر پذیرش FATF و تعهدات جانبی آن و اصرار بر پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی اقتصادی و معاهدات تجاری مختلف از سوی این افراد را می‌توان در این مسیر ارزیابی کرد. اما در سناریوهای مقاومت فعال، سیستم اقتصادی کشور با سرعت به سمت جایگزینی سیستم‌های پیام‌رسان مالی بومی و اتصال به نظامات مالی جایگزین در بلوک شرق یا کشورهای نسبتاً مستقل حرکت می‌کند. این جابه‌جایی پارادایمیک^۱، تروریسم اقتصادی واشنگتن را بی‌اثر می‌سازد. این رفتار، روند تضعیف دلار را در میان قدرت‌های نوظهور جهان به مرحله بازگشت ناپذیر هدایت می‌کند؛ چرا که تعادل‌های بدیل با کارایی بالا و استقلال سیاسی، نقاط مطلوبی برای کشورهای دنیا به‌شمار می‌روند.

کانال تاب‌آوری اجتماعی

مهم‌ترین کانال انتقال شوک، سفره مردم است. این سفره می‌تواند شوک را به یک منازعه اجتماعی که نهایتاً ساختار سیاسی کشور را دچار مخاطره می‌کند، تبدیل کند. در تفکر متعارف، توزیع کالا بر پایه مکانیزم قیمت‌ها و زنجیره‌های بزرگ فروشگاهی صورت می‌پذیرد. تولید کالا و یوتیلیتی^۲ نیز در سازه کارخانه‌ها و نیروگاه‌های معدود و وابسته به مواد اولیه با برندهای محدود و قابل تحریم صورت می‌گیرد. بازارهای پولی و مالی نیز بازارهایی دارای قابلیت رهگیری با نظام پدافندی بسیار ناکارآمد و شکننده هستند که ضربه‌ای واحد به آن‌ها می‌تواند اختلال سیستم مالی و پولی را نتیجه دهد. این ساختار در شرایط جنگ تمام‌عیار به سرعت قفل می‌شود و کشور را دچار یک شکست اقتصادی بزرگ می‌کند.

دکترین اقتصاد مقاومتی در اینجا تاب‌آوری اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد. بر این اساس، در بعد توزیع کالا، دیوی استراتژیک اقلام حیاتی باید از انبارهای متمرکز بزرگ به انبارهای توزیع شده کوچک مردمی منتقل شود. شبکه توزیع باید به شبکه مساجد، هیئت‌ها و گروه‌های جهادی واگذار گردد. این مدل تکافل اجتماعی، کالا را بر اساس نیاز واقعی دهک‌های مستضعف توزیع می‌کند و مانع از اصابت موج‌های تورمی به معیشت توده‌ها می‌شود. در تولید کالا و یوتیلیتی، اقتصاد مقاومتی پیشنهاد می‌کند که از استراتژی تولید شهری رفته‌رفته به استراتژی تولید در بستر زندگی شهری و روستایی تغییر مسیر صورت گیرد، مگر در مواردی که آلاینده‌ها اجازه چنین کاری را نمی‌دهند. راه‌اندازی نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های کوچک و محلی می‌تواند شکست ناشی از حملات فرسایشی یا تشدید شونده که در سناریوهای مختلف به آن‌ها اشاره شد را به حداقل برساند. تنظیم سیستم پولی و مالی به نحوی که بتواند پشتیبان این نوع از تولید شود و نظریات حمایتی مبتنی بر اقتصاد مقاومتی را جایگزین اقتصاد پولی رایج کند، در این مسیر ضروری است.

جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی برای تحقق اقتصاد مقاومتی

کالبدشکاف تفصیلی ۹ سناریوی مستخرج از ماتریس رفتارهای جنگ تحمیلی سوم، ناکارآمدی ساختار و نظریه اقتصاد متعارف را در جنگ تحمیلی سوم روشن می‌کند و چند یافته راهبردی را آشکار می‌سازد. پیروزی در جنگ ترکیبی معیشت‌محور، منوط به شاخص‌های صوری رشد GDP نیست، بلکه وابسته به میزان تاب‌آوری اجتماعی است و این تاب‌آوری تابع میزان استفاده عملیاتی از

1. Paradigm shift
2. Utility

گزاره‌های اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد ایران در بعد تاب‌آوری، وضعیتی بهینه‌تر از آمریکا دارد. چنانچه جنگ وارد فاز تاب‌آوری اجتماعی نشود، موقعیت برای ایران سخت‌تر است و چنانچه جنگ وارد این فاز شود، ایران دست برتر را پیدا می‌کند. از سوی دیگر، اقتصاد آمریکا در فاز فرسایش محدود، پایداری نشان می‌دهد اما ساختار پولی آن به شدت در برابر تصعید شدید شکننده است. از این رو با محاسبه دقیق پیامدها، سیاست‌گذاران ما نباید مطالعه فاز تشدید را کنار بگذارند؛ چرا که این فاز، علی‌رغم سختی‌ها، می‌تواند شکننده‌ترین حالت را برای دشمن رقم بزند.

جهت آماده‌سازی ساختار اقتصادی کشور برای مواجهه با شدیدترین سناریو، اقدامات زیر پیشنهاد می‌گردد:

- مردمی‌سازی شبکه توزیع و انبارداری اقلام حیاتی: واگذاری نظام توزیع به شبکه مساجد و پایگاه‌های جهادی محلات به‌عنوان سنگ‌های معیشتی برای جلوگیری از حملات سایبری به زنجیره تأمین.
- خروج فوری از دکرین دلارپذیری: ممنوعیت معاملات داخلی با اسکناس دلار، حذف نرخ ارزهای غربی از ساختار قیمت‌گذاری کالاهای اساسی و هدایت مبادلات خارجی به سمت پیمان‌های پولی بریکس.
- توسعه زنجیره ارزش در صنعت نفت و گاز: توسعه پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و پتروپالایشگاه‌های چابک، کوچک و مردمی در پهنه جغرافیا جهت بی‌اثر کردن تحریم فروش نفت خام و مصنویت در برابر حملات نظامی فیزیکی.
- احیای نظامات مالی اسلامی و تکافل اجتماعی مردم‌محور: کنترل بانک‌های خصوصی، هدایت تسهیلات به سمت تولیدهای مردمی و ایجاد صندوق‌های مواسات محله‌محور برای حفظ پایداری اجتماعی دهک‌های پایین.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. سوره نساء، آیه ۱۴۱.
- حسین‌زاده، وحید، گل‌محمدی، ولی، و نصیری لتوم، بهزاد. (۱۴۰۵). ایران و کریدورهای منطقه قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۸(۱)، ۹۴-۱۱۶. <https://doi.org/10.48308/piaj.2026.242830.1829>
- حسینی، سید رضا، بهرامی، حسین & زارعی محمودآبادی، محمد. (۱۴۰۴). شناسایی و اولویت‌بندی شاخص‌های دینی مؤثر بر معیشت و رفاه عمومی در اقتصاد اسلامی با روش تحلیل سلسله مراتبی. جستارهای اقتصادی با رویکرد اسلامی: 170-137, 22(46), 10.30471/iee.2024.9574.2357.
- خامنه‌ای، س. ع. (۱۳۸۹، ۱۶ شهریور). بیانات در دیدار کارآفرینان. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- خامنه‌ای، س. ع. (۱۳۹۲، ۲۹ بهمن). ابلاغیه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- خامنه‌ای، س. ع. (۱۳۹۳، ۲۰ اسفند). بیانات در دیدار مسئولان دستگاه‌های مختلف درباره اقتصاد مقاومتی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- خامنه‌ای، س. ع. (۱۳۹۵، ۱ فروردین). بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- عادلی، امیدعلی، مقصودی، حمیدرضا، سعیدی، علی و بهرامی، حسین. (۱۳۹۹). بازی پویا میان نهادهای علم و فناوری. سیاست علم و فناوری. doi: 10.22034/jstp.2020.12.2.1209. ۵۵-۷۰, ۱۳(۲)
- Adeli, O. A., Maghsoudi, H., Saeedi, A. and Bahrami, H. (2020). Dynamic Game between Science and Technology Institutions. *Journal of Science and Technology Policy*, 13(2), 55-70. doi: 10.22034/jstp.2020.12.2.1209. ([In Persian])
- Bahrami, Hossein and Mahmoudabadi, Mohammad Zarei and Hoseini, Sayyid Reza, Identifying and Prioritizing Religious Indicators for Livelihood and Public Welfare in an Islamic

- Economy: An Analytic Hierarchy Process (AHP) Approach (May 17, 2023). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=5689542> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.5689542>
- Federal Reserve Bank of Boston. (2026a, June 4). *Reassessing the U.S. economy's vulnerability to oil shocks*. Current Policy Perspectives. <https://www.bostonfed.org/publications/current-policy-perspectives/2026/reassessing-us-economys-vulnerability-oil-shocks.aspx>
- Federal Reserve Bank of Boston. (2026b, June 4). *There are early signs of renewed labor market strength during Iran war*.
- Hoffman, F. G. (2014). *Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars*. Potomac Institute for Policy Studies.
- International Energy Agency. (2026). *Oil market report: Strait of Hormuz*. IEA Publications.
- Khamenei, S. A. (2010, September 7). *Statements in the meeting with entrepreneurs*. Office of the Supreme Leader. (in Persian)
- Khamenei, S. A. (2014, February 18). *General policies of the Resistance Economy*. Office of the Supreme Leader. (in Persian)
- Khamenei, S. A. (2015, March 11). *Statements in the meeting with various government officials regarding the Resistance Economy*. Office of the Supreme Leader. (in Persian)
- Khamenei, S. A. (2016, March 20). *Statements in the gathering of pilgrims and neighbors of the Razavi Shrine*. Office of the Supreme Leader. (in Persian)
- Morgan Stanley. (2026). *Iran conflict: Three scenarios for markets*. Morgan Stanley Research. <https://prod-mSSIP.morganstanley.com/insights/articles/iran-conflict-three-market-scenarios-investors-consider>
- Sachs, J. D., & Fares, S. (2026a, January 24). 'Economic statecraft' exposed: A key pillar of US hybrid warfare for all to see. [jeffsachs.org](https://www.jeffsachs.org/news/paper-articles/rlskj9m6nzabkgvymfjcge7nyty79). <https://www.jeffsachs.org/news/paper-articles/rlskj9m6nzabkgvymfjcge7nyty79>
- Sachs, J. D., & Fares, S. (2026b, January 30). *Jeffrey Sachs: Engineering Iran's unrest*. Consortium News.
- Schwartz, P. (1996). *The Art of the Long View: Planning for the Future in an Uncertain World*. Doubleday.
- Simon, S. (2018). Iran and President Trump: What is the endgame? *Survival*, 60(4), 7–20. <https://doi.org/10.1080/00396338.2018.1494975>
- Snidal, D. (1985). The game theory of international politics. *World Politics*, 38(1), 25–57.
- Sumner, A. (2026, April). *The coming fuel and food shockwave: How global disorder could deepen global inequality*. UNU-WIDER. <https://www.wider.unu.edu/publication/coming-fuel-and-food-shockwave-how-global-disorder-could-deepen-global-inequality>
- U.S. Energy Information Administration. (2025). *Strait of Hormuz transit volumes*. U.S. Department of Energy.
- U.S. Energy Information Administration. (2026a, May). *Monthly Energy Review, section 9: Energy prices*. <https://www.eia.gov/totalenergy/data/monthly/pdf/sec9.pdf>
- U.S. Energy Information Administration. (2026b). *World oil transit chokepoints*. https://www.eia.gov/international/analysis/special-topics/world_oil_transit_chokepoints
- Hosseinzadeh, V., Golmohammadi, V., & Nasiri Lotum, B. (2026). Iran and the Caucasus Regional Corridors: Opportunities and Challenges. *Political and International Approaches*, 18(1), 94-116. <https://doi.org/10.48308/piaj.2026.242830.1829> (In Persian)
- Schoemaker, P. J. (1995). Scenario planning: a tool for strategic thinking. *MIT Sloan Management Review*.